

بسمه تعالی

مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا شماره فتوای ۲۵۴۸

الحمد لله و الصلاة والسلام على عبدالله و رسوله نبينا محمد، و على آله و صحبه... و بعد:

مجلس «هیئت علمای عالی رتبه» در بیستمین نشست خود در شهر طایف در ماه ذی القعدة ۱۴۰۲ هجری قمری حکم پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را بر اساس پرسش‌هایی که به ریاست کل پژوهش‌های علمی و فتاوا ارائه شده بود مورد بررسی قرار داد، از آن جمله سؤال دکتر نزار فتیح، مدیر اجرایی معاونت و مسئول بیمارستان تخصصی ملک فیصل در ریاض، که در طی نامه‌ای در تاریخ ۱۴۰۱/۸/۱۵ ه به اداره پژوهش‌های علمی و فتاوا رسیده بود، سؤال شیخ عبدالملک بن محمود رئیس دادگاه استیناف در نیجریه، که هر دو نامه به شماره ۱۴۲۷ و تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۶ و ش ۵۹۰/ب و تاریخ ۱۴۰۲/۵/۱ به «مجلس» عرضه گردید.

مجلس با مراجعه به مصوبه شماره ۴۷ تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۰ هجری شمسی در مورد حکم کالبدشکافی و به مصوبه شماره (۶۲) تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ هجری شمسی و به مصوبه شماره (۶۵) تاریخ ۱۳۹۹/۲/۷ هجری شمسی صادر در مورد حکم اهدای خون و ایجاد بانک خون. سپس موضوع پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را مورد بررسی قرار داده و بعد از بحث و تبادل آراء، مجلس چنین رأی داد:

پیوند عضوی از اعضای انسان مسلمان زنده یا ذمی به خودش اگر نیاز باشد و خطری در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب موفقیت پیوند باشد جایز است.

«کمیسیون فتوا» با رأی اکثریت این گونه نظر داد:

۱- جدا کردن عضوی از انسانی مرده و پیوند آن به مسلمانی دیگر اگر نیاز باشد و فتنه‌ای در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب این باشد که پیوند آن با موفقیت صورت می‌گیرد، جایز است.

۲- انسان زنده می‌تواند عضوی از بدنش را به مسلمانی که نیاز دارد هدیه کند.

[قرار هیئة كبار العلماء] رقم(۹۹) و تاریخ ۱۱/۶ / ۱۴۰۲. من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص(۳۳۶)

اما در مورد مرگ مغز، آنچه که امروز در مورد مرگ مغزی مطرح است این است که، آیا این پدیده به‌عنوان مرگ معتبر است، به گونه ای که بر شخصی که دچار آن شده است بتوان تمامی احکام وفات شرعی را جاری کرد. یا اینکه؛ مرگ وی اعتبار دارد ولی احکام شخص زنده بر وی جاری می‌شود؟!؟

علمای معاصر در این امر اختلاف دارند، برخی از علما مرگ مغزی را به‌عنوان مرگ معتبر می‌دانند و از جمله این علما، مجمع فقه اسلامی است که مرگ مغزی را به‌عنوان مرگ شرعی معتبر دانسته‌اند؛ البته به شرطی که تمامی وظایفی که مغز دارد تعطیل شده باشد و پزشکان متخصص اعلام نمایند که به‌هیچ‌وجه مریض به حالت قبل از مرگ مغزی باز نخواهد گشت، گرچه بعضی از اعضای بدن مانند قلب همچنان به کار خود توسط دستگاه‌های مربوطه ادامه می‌دهند.

ولی بعضی دیگر از علمای معاصر مرگ مغزی را به دلیل اینکه در این حالت قلب مریض در حال تپش است و نبض وی عمل کرده و نفس می‌کشد، را به‌عنوان مرگ شرعی معتبر نمی‌دانند.

و به نظر می‌رسد که این قول اخیر ارجح باشد زیرا چه‌بسا بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی که دچار مرگ مغزی شده است، بعد از آن بهبود یافته و به زندگی خود ادامه داده است. مثلاً روزنامه شرق الاوسط در نسخه اینترنتی خود به تاریخ ۲۰۰۱/۶/۳۰ خبر داد؛ دانشمندی بریتانیایی که متخصص مرکز مطالعات بیمارانی که دچار حمله قلبی شده‌اند است اعلام کرد که دلایلی مبنی بر ادامه هوشیاری و بیداری انسان حتی بعد از توقف اعمال مغز وجود دارد و اظهار داشت که او در حال مطالعه موارد بالینی است که پزشکان از آن به‌عنوان موارد معتبری می‌دانند که پس از مرگ مغزی باعث حیات می‌شود.

و علامه محمد محمد مختار الشنقیطی در کتاب خود "الجراحة الطبية" از علامه بکر ابی زید نقل می‌کند که گفت: "جمعی از پزشکان حکم بر مرگ مغزی شخصی کردند و لذا از خانواده‌ی وی خواستند که اجازه دهند تا برخی از اعضای بدن وی را (به محتاجین) پیوند زنند ولی خانواده وی با آن مخالفت کردند، بعد از آن الله تعالی (ادامه) حیات را بر وی نوشت و او تا به الآن به زندگی خود ادامه می‌دهد."

همچنین مجله "المسلمون" در شماره : ۲۳۲ به تاریخ ۱۴۰۹/۱۲/۱۱ هـ نوشت که: "کودکی بدون مغز متولد شد و پزشکان اعلام کردند که او بیشتر از دو هفته زنده نخواهد بود، درحالی‌که پنج سال از آن اعلام گذشته (و کودک همچنان زنده است).."

و آنچه که نزد پزشکان مسلم است این است که؛ بدن شخصی که دچار مرگ مغزی شده است دوا و درمان را قبول کرده و با آن نشو و نما می‌کند و اگر شخص مرده باشد هیچ‌گونه وسایل حیات را قبول نمی‌کند.

همچنین کتاب و سنت احکام وفات را جز بر کسی که تماماً مرده باشد مترتب نمی‌سازد و اصل بقای حیات است و حیات از وی ساقط نمی‌شود مگر با یقین کامل.

و پزشکانی که مرگ مغزی را معتبر می‌دانند؛ در برابر خطاهای احتمالی در تشخیص خود معترف هستند و این مسئله بسیار خطیر است که حکم بر مرگ انسانی شود درحالی که حفظ و صیانت از جان وی از ضروریات شرعی است.

و فقها علامت‌های فوت را چنین ذکر کرده‌اند: قطع تنفس، از کار افتادن پاها، از کار افتادن چشم‌ها، باز شدن لب‌ها، جدا شدن و شل شدن مچ، کج شدن بینی، شل شدن پوست صورت، و چند مورد دیگر ذکر کرده‌اند. " (منبع: اسلام وب)

به هر حال آنچه که در مورد مرگ مغزی می‌توان گفت این است که بین علمای معاصر اختلاف نظر است که آیا می‌توان مرگ مغزی را به‌عنوان مرگ حقیقی و شرعی به حساب آورد یا خیر؟ (که اگر به‌عنوان مرگ شرعی به حساب آورده شود بنا به قول راجح علما اهدای اعضای وی به مسلمانان جایز است)

ولی شایسته است که مسلمانان جانب احتیاط را در نظر بگیرند و نبایستی حکم به مرگ شرعی شخصی که دچار مرگ مغزی شده است داد. والله اعلم

" اما اهدا کردن عضوی از اعضای مسلمان (زنده) به مسلمانی دیگر، ما بین علما محل اختلاف است؛ برخی از علما مطلقاً هرگونه پیوند اعضا را از مسلمان به مسلمان که هر دو زنده‌اند را جایز می‌دانند حال آن عضو قلب باشد یا دست یا کلیه، ولی برخی دیگر از علما آن را مطلقاً ناجایز دانسته و فرقی را بین نوع عضو نمی‌گذارند.

در این میان برخی دیگر از علما قائل بر تفصیل شده‌اند، بدین معنی که؛ اهدای عضوی از بدن مسلمان که با آن عضو دچار مرگ نمی‌شود و به اصطلاح حیات وی دچار خطر نمی‌گردد را جایز دانسته‌اند، مانند کسی که کلیه خود را اهدا می‌کند ولی اهدای برخی دیگر از اعضا همچون قلب را جایز نمی‌دانند زیرا حیات وی از بین رفته و این امر را جزو انتحار (خودکشی) دانسته‌اند که حرام است. زیرا الله تعالی می‌فرماید: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نسا ۲۹) یعنی: خودکشی نکنید.

اما اهدای (هر نوع) عضو بدن مسلمان به کافر (که اهل ذمه نباشد) جایز نیست" (منبع: اسلام وب).

اما اگر کسی از روی جهل یکی از اعضای بدن مسلمانی را به کافری اهدا کند، حال آیا آن عضو نیز با آن کافر در آتش خواهد سوخت یا خیر؟! به نظر امری ناصحیح باشد، زیرا مثلاً کسی که قلبش را به شخص دیگری اهدا می‌کند در قیامت آن قلب نیز زنده خواهد شد و نزد صاحب اصلی خود بازمی‌گردد. به هر حال این مسئله مجهول است و کسی نمی‌تواند بدان حکم دهد زیرا ما بدان خیر داده نشده‌ایم و به آن اندازه از حقایق باخبریم که الله تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم به ما خبر داده‌اند. بنابراین می‌گوییم خداوند

بدان آگاه‌تر است.

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم‌الدین

سایت جامع فتاوی‌ اهل سنت و جماعت



حکم اهدای اعضای بدن چیست؟

الحمدلله، اعضای بدن همه در یک درجه و سطح نیستند؛ بعضی از اعضاء بدن حیاتی هستند و حیات فرد به وجود یا عدم آن بستگی دارد، و بعضی از اعضاء این گونه نیستند.

- اگر عضو حیاتی باشد، مثل قلب و کبد و شش، اهدای آن (از شخص زنده به شخص زنده دیگری) به اجماع علماء جایز نیست، زیرا این کار موجب مرگ فرد اهداءکننده خواهد شد (و قتل نفس تلقی می‌شود).

- اما اگر عضو غیر حیاتی باشد (یعنی حیات شخص بر وجود آن متوقف نباشد) مثل: کلیه، و رگ و عروق؛ در مورد اهدای این اعضاء علمای معاصر اختلاف رأی دارند:

رأی اول: انتقال اعضای انسان به انسان دیگر جایز نیست.

رأی دوم: انتقال اعضای انسان به انسان دیگر جایز است.

تعدادی از هیئات و مجامع فقهی از جمله: «کنفرانس اسلامی» منعقد در کشور مالزی، «مجمع الفقه الإسلامی» با رأی اکثریت اعضاء، و هیئت کبار علماء سعودی، و لجنه فتوای کشورهای اردن، کویت، مصر و الجزائر، همگی فتوای جواز را صادر کردند.

همچنین بعضی از محققین و علمای معاصر از جمله شیخ عبدالرحمن بن سعدی (مفسر معاصر) قائل به جواز هستند.

و بعضی از علماء گفتند: به شرطی جایز است که فرد اهداءکننده کافر حربی باشد (یعنی عضو بدن مسلمان یا کافر ذمی و مستأمن نباشد)، زیرا کافر حربی حرمتی ندارد، اما حرمت مسلمان چه زنده باشد یا مرده ثابت است.

برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب: "أحكام الجراحة الطبية" شیخ محمد المختار الشنقيطي (ص ۳۵۴ - ۳۹۱).

منبع: سایت (الإسلام سؤال و جواب).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد و علی اله وصحبه وسلم

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

فتوای مجمع فقه اسلامی در خصوص اهدای اعضای بدن

آیا در شریعت اسلام اهدای عضو در هنگام مرگ به کسی که به آن نیاز دارد جایز است؟
قبلاً در این سایت قول به جواز اهدای عضو را در حالتی که منجر به وفات اهداءکننده نشود، ترجیح دادیم، و در اینجا برای تأکید بر آن، فتوایی از فقهای «مجمع فقه اسلامی» وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی را در این خصوص نقل می‌کنیم، این مجمع بعد از مباحث طولانی و بررسی‌ها و تحقیقات با حضور پزشکان متخصص و کارشناسان امر، به صورت زیر فتوا صادر نمودند:

«مجلس مجمع فقه اسلامی در نشست چهارم خود واقع در شهر جده در تاریخ ۱۸-۲۳ صفر سال ۱۴۰۸ هـ ق برابر با ۶-۱۱ فوریه ۱۹۸۸ میلادی، بعد از مطلع شدن از تحقیقات فقهی و طبی وارده به مجمع در خصوص موضوع استفاده انسان از اعضای بدن انسان دیگری - زنده یا مرده - به صورت زیر بیان می‌کند:

الف: از لحاظ تعریف و تقسیم:

اولاً: منظور از عضو در اینجا؛ یعنی: جزئی از انسان، از بافت‌ها گرفته تا سلول‌ها و خون و امثال این‌ها، مثل قرنیه چشم، چه متصل به بدن باشد یا از آن جدا باشد.

دوماً: استفاده مورد بحث؛ استفاده‌ای است که ضرورت آن را می‌طلبد تا اصل حیات (شخص) ذی‌نفع حفظ شود، یا از یک وظیفه اساسی از وظائف جسم محافظت شود، مثل بینایی و مانند آن، به شرطی که شخص ذی‌نفع شرعاً از زندگی محترمی بهره‌بردار.

سوماً: این انتفاع به صورت‌های زیر تقسیم می‌شود:

- ۱- انتقال عضو از انسان زنده .
- ۲- انتقال عضو از انسان مرده .
- ۳- انتقال عضو از بدن جنین .

صورت اول: یعنی انتقال عضو از انسان زنده، شامل حالت‌های زیر می‌شود:

- انتقال عضو از یک جای بدن به جای دیگری از همان بدن؛ مثل انتقال پوست و غضروف و استخوان و رگ‌ها و خون و مانند این‌ها .

- انتقال عضو از یک انسان زنده به بدن انسان زنده دیگری، عضو منتقل شده می‌تواند حیاتی باشد یا غیر حیاتی :

اگر عضو حیاتی باشد (یعنی حیات شخص بر وجود آن بسته باشد)؛ گاهی به صورت فرد است مثل قلب و کبد، و گاهی به صورت زوج است مثل کلیه‌ها و ریه‌ها .

و اگر غیر حیاتی باشد؛ گاهی (آن عضو غیر حیاتی) وظیفه اساسی را در جسم برعهده دارد و گاهی این‌گونه نیست.

و بعضی از اعضاء خودبه‌خود تجدید می‌یابند مثل خون، و بعضی تجدید نمی‌یابند. بعضی اعضاء بر نسب و وراثت تأثیر گذارند، مثل بیضه‌ها و تخمدان و سلول‌های دستگاه عصبی، و بعضی اعضاء تأثیری بر این موارد ندارند.

صورت دوم : یعنی انتقال عضو از بدن میت :

باید ملاحظه شود که میت شامل دو حالت می‌شود :

حالت اول : مرگ مغزی، به گونه‌ای که تمامی وظایف آن به صورت نهائی و کامل تعطیل شده باشد و بازگشت‌پذیر نباشد.

حالت دوم : توقف قلب و تنفس، به گونه‌ای که به صورت کامل متوقف شده باشند و بازگشت‌پذیر نباشند.

صورت سوم : یعنی انتقال عضو از بدن جنین، که در سه حالت مورد استفاده قرار می‌گیرد :

۱- جنینی که خودبه‌خود سقط شده است.

۲- جنینی که بر اثر یک عامل طبی یا جنایی سقط شده است.

۳- جنینی که خارج رحم لقاح و پرورش یافته است.

ب : از نظر احکام شرعی :

اول : انتقال عضو از یک جای بدن به مکان دیگری از همان بدن جایز است، البته باید این امر مورد تأکید باشد که فواید انجام این عمل از ضرر وارد شده بیشتر و راجح تر باشد، و به شرطی که این انتقال برای ایجاد عضو از دست رفته باشد، و یا برای بازگرداندن شکل و وظیفه‌اش، و یا برای اصلاح عیب، یا زدودن زشتی که به سبب آن، شخص آزار نفسی یا عضو ببیند.

دوم : انتقال عضو یک انسان به بدن انسان دیگری جایز است؛ اگر آن عضو خودبه‌خود تجدید یابد، مانند خون و پوست، به شرطی که شخص اهداء کنند اهلیت کامل را داشته باشد، و شروط شرعی معتبر تحقق یابند.

سوم : استفاده از جزئی از عضو که به علت مرض یا بیماری از جسم جدا کنند، برای شخص دیگری جایز است، مانند گرفتن قرنیه چشم انسانی که به دلیل بیماری از چشم (وی) جدا کنند (و به دیگری داده باشند).

چهارم : انتقال عضوی حیاتی مانند قلب از یک انسان زنده به انسان دیگری حرام است.

پنجم : انتقال عضو از یک انسان زنده که برداشتن آن موجب تعطیل شدن یک وظیفه اساسی در حیات او شود - هرچند که اصل حیات به وجود آن بسته نباشد - حرام است؛ مثل انتقال هر دو قرنیه چشم (که موجب تعطیل شدن وظیفه بینایی جسم می‌شود)، اما اگر انتقال، تنها جزئی از یک وظیفه اساسی جسم را تعطیل کند؛ این محل بحث و نظر است که در ماده هشتم ذکر خواهد شد.

ششم : انتقال عضو میت به انسان زنده که حیات وی به وجود آن بسته باشد، و یا سلامت یک وظیفه اساسی بدن وی به وجود آن بسته باشد، جایز است، به شرطی که میت قبل از وفاتش به آن رضایت دهد و یا ورثه او بعد از وفاتش راضی باشند، یا اگر متوفی مجهول‌الهویه باشد و یا ورثه نداشته باشد لازم است ولی امر مسلمانان با آن موافقت کند.

هفتم : لازم است ملاحظه شود : جواز انتقال عضو در حالت‌هایی که بیان شد؛ مشروط بر آن است که این کار از طریق فروش عضو صورت نگیرد، چراکه فروش اعضای انسان در هیچ حالتی جایز نیست.

اما شخصی که نیاز به عضو دارد، چنانچه پولی در این راه خرج کند تا عضو موردنظر را در هنگام ضرورت به دست آورد، محل اجتهاد و نظر است.

هشتم : هر حالتی به‌جز حالات و صورت‌های مذکور، که داخل در اصل موضوع (اهدای عضو) می‌شوند، محل بحث و نظر است، و لازم است در نشست آینده موردبررسی و تحقیق (بیشتر) قرار گیرد، والله اعلم». "قرار مجمع الفقه الإسلامی".

اهدای عضو پس از مرگ به فرد نیازمندی که حیاتش به آن عضو بستگی دارد و یا این عضو نقش عمده‌ای در سلامتی وی دارد، جایز است، به شرطی که میت قبل از مرگ خود اجازه داده باشد و یا وارثان وی بعد از مرگ او چنین اجازه بدهند، اما اینکه جسد فرد مسلمان به منظور تمرین در اختیار دانشجویان قرار گیرد و اعضایش را قطع و برید کنند، جایز نیست. زیرا جسم انسان پس از مرگ نیز قابل احترام بوده و نباید مورد توهین قرار گیرد.

در مصوبه مجمع فقه اسلامی جده که در تاریخ ۱۸-۲۳ جمادی الاخری ۱۴۰۸ برگزار شد، چنین آمده است: «يجوز نقل عضو من میت إلى حیّ تتوقف حیاته على ذلك العضو، أو تتوقف سلامه وظیفه أساسیه فیہ علی ذلك، بشرط أن یاذن المیت أو ورثته بعد موته أو بشرط ولی أمرالمسلمین إن كان المتوفی مجهول الهویه أو لا ورثه له. (مصوبات مجمع، ص: ۱۰۹) دارالافتاء دارالعلوم زاهدان منبع: سنی آنلاین

مذهب اهل سنت حنفی

در مذهب اهل سنت حنفی، طبق شرایط ذیل اهداء اعضا بدن جایز است: ۱- دهنده‌ی عضو باید اهلیت کامل داشته و بخشش او باید بدون اکراه و جبر باشد. ۲- شخص عضو گیرنده محتاج و مضطر این عضو باشد نه متقاضی کمال یا جمال. ۳- موفقیت کامل عملیات پیوند عضو، معمول و محقق باشد. ۴- نتیجه پیوند اعضا، در گیرنده عضو، بزرگ‌تر و مهم‌تر از مفسده‌ای باشد که متوجه دهنده عضو است. ۵- پیوند عضو انسان تنها راه علاج بیماری آن شخص باشد و عضو مصنوعی یا حیوانی یا عملی دیگر صلاحیت جایگزینی پیوند عضو انسانی نباشد. ۶- خطر مرگ، دهنده عضو را تهدید نکند هرچند به رضایت او باشد که او حق تصرف در اصل حیات خود را بدون اجازه شرع ندارد. ۷- برداشتن عضوی که در بدن تنهاست مانند قلب و کبد از انسان زنده حرام است. ۸- تنازل درست نیست یعنی عضو یک مسلمان صالح به مرتد یا مجرمی که مستحق اعدام شرعی باشد روا نیست. ۹- عضوی که برداشته می‌شود تجدد تلقایی داشته باشد مانند خون و پوست. ۱۰- پیوند عضو باید زیر نظر مراکز متخصص حکومت اسلامی باشد. ۱۱- اگر عضو از مرده گرفته شود ابتدا موافقت قبلی متوفی لازم است و اگر موافقت وی نباشد بعد از وفات او موافقت ورثه باید کسب شود و اگر مجهول‌الهویه باشد یا ورثه‌ای نداشته باشد موافقت اولی الامر لازم است. ۱۲- مرگ مغزی مرگ شرعی نیست بنابراین دست بردن به اعضا وی بدون اجازه قبلی جایز نیست. ۱۳- پیوند اعضا تناسلی به دلیل حامل بودن صفات وراثتی حرام است. ۱۴- اسقاط جنین برای استثمار اعضا آن جایز نیست. ۱۵- فروختن عضو روا نیست اما خریدن به وقت حاجت درست است. ۱۶- گرفتن اعضا بدن از کافر اشکالی ندارد.

به‌روزرسانی: ۱۳۹۷/۳/۱۹